

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان



مقاله ای که در ادامه خواهید خواند از طرف صفحه فیسبوک "خوره کتاب(کتاب خوان)" در 8 قسمت مجزا، تقدیم می شود به همه خردورزان ایرانی و پارسی زبان

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com



خدایان (1)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوار)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

یک خدای درستکار والاترین محصول کار انسان است

هر ملتی خدایی را خلق کرده است که آن خدا همیشه به خالقش شبیه بوده است. آن خدا عاشق و متنفر از چیزها و کسانی بود که خالقش عاشق و یا متنفر بود، و بی برو برگرد در طرف کسانی قرار می گرفت که قدرت را در دست داشتند. هر خدایی بشدت میهن پرست بود و از مردم کشورهای دیگر غیر از ملت خودش بیزار بود. کلیه این خدایان، ستایش، تملق و عبادت مردم را طلب می کردند. بسیاری از آنها از قربانی کردن انسان و حیوان لذت می بردند، و بوی گوشت و خون تازه موجودات بیگناه برای آنها همیشه یک عطر خوشبوی الهی محسوب شده است. کلیه این خدایان بر داشتن تعداد زیادی از مقدسین و روحانیها پافشاری کرده اند، و این روحانیها همیشه بر کسب حمایت مردم از خودشان پافشاری کرده اند، و کسب و کار اصلی این روحانیها این بوده که درباره خدای مربوطه خودشان لاف و گزاف بزنند و مصر بودند که بگویند که این خدا قادر است همه خدایان دیگر را تار و مار کند.

این خدایان از روی تعداد بیشمار مدل و براساس مضحک ترین ها مدها ساخته شده اند. برخی هزار بازو دارند، بعضی صدتا سر دارند، تعدادی با گردنبندهایی از مارهای زنده و عده ای دیگر با چماق، برخی با سپر و شمشیر، تعدادی با سپرهای کوچک گرد مسلح شده اند، بعضی بال

دارند، برخی نامرئی هستند، بعضی خود را تماما نمایش می دهند، تعدادی فقط پشتشان را نشان می دهند، بعضی حسود بودند، تعدادی احمق بودند. برخی خود را به شکل انسان درمی آوردند، عده ای به شکل قو بودند، بعضی مانند گاو نر بودند، برخی به شکل کبوتر درست می شدند و تعدادی مانند اشباح مقدس بودند و با دختران زیبای مردم عشقبازی می کردند. بعضی متاهل بودند – لازم بود که هم همه آنها متاهل باشند – اما برخی از روز ازل، عزب های سابقه دار بودند. تعدادی، بچه داشتند که این بچه ها هم تبدیل به خدا می شدند و مانند پدران خود مورد عبادت قرار می گرفتند. اغلب این خدایان انتقامجو، وحشی، شهوتران و جاهل و نادان بودند. از آنجا که آنها به اطلاعاتی که روحانیها به آنها می دادند، وابسته بودند جهالتشان نباید ما را ادا متعجب کند.

این خدایان حتی شکل و فورم جهانی که خود باصطلاح آن را خلق کرده بودند را نمی دانستند، اما همگی بدون تردید فرض می کردند که کاملا مسطح است. برخی فکر می کردند که طول روز را می توان با متوقف کردن خورشید کوتاه کرد، یا با دمیدن در شیپور می توان دیوارهای یک شهر را خراب کرد، و همه آنها چیزی در مورد طبیعت واقعی انسانهایی بعضی آنقدر جاهل . که خود باصطلاح خلقشان کرده بودند نمی دانستند بودند که فرض می کردند که عقاید مردم همانطور می شود که آنها می خواستند یا دستور می دادند، و در نزد آنها اداره شدن با مشاهده، با عقل و خرد و تجربه، گناه لعنت آمیز و احمقانه ای محسوب می گردید. هیچیک از این خدایان قادر نبود که توضیحی درباره چگونگی بوجود آمدن این زمین کوچک ما بدهد. همه آنها بطرز وحشتناکی در علوم زمین شناسی و ستاره شناسی بیسواد و نادان بودند. بعنوان یک اصل، همه آنها از نکبت ترین قانونگذاران بودند، و بعنوان مجریان قانون، از متوسط ترین رئیس جمهوران آمریکا، پائینتر بودند.

این خدایان خواهان اطاعت کورکورانه و حماقت آمیز مردم بودند. برای اطاعت از آنها، انسان باید صورتش را توی گرد و خاک فرو می کرد و به البته آنها همیشه به نفع کسانی که آنها را خلق کرده زمین می مالید. بودند، عمل می کردند و این طرفداری را با اهدای ردای روحانی به آنها نشان می دادند و دیگران را نابود می کردند و همسر و کودکان آنها را می ربودند.

برای این خدایان هیچ چیز لذت بخش تر از تکه تکه کردن کافران نبود. هیچ چیز به اندازه کسی که وجود آنها را انکار می کرد، غضبناک شان نمی ساخت.

فقط ملل فقیر بودند که یک خدا داشتند. خدایان آنقدر راحت درست می شدند و مواد خام آنقدر ارزان بود که بازار خدایان عموماً داغ بود و آسمان با این موجودات خیالی پر شده بود. این خدایان نه تنها در آسمانها حضور می یافتند بلکه در همه امور مردم هم دخالت می کردند. آنها بر فراز همه کس و همه چیز ظاهر می شدند. آنها در هر شعبه و دپارتمانی حضور می یافتند. گویی همه چیز باید زیر کنترل آنها قرار می گرفت. هیچ چیز نه آنقدر کوچک و نه آنقدر بزرگ بود، مانند پرواز پرستوها یا حرکت سیاره ها، که می توانست از کنترل این خدایان مصون بماند. آنها غالباً از تختهای نورانی خود در آسمانها پائین آمده و به زمین می آمدند تا به انسان چیزی را فرمان بدهند. یکی به زمین آمده بود تا بگوید که بزغاله را نباید در شیر مادرش پخت، دخدای دیگر صندلی مرصع خود را ترک کرده و به زمین آمده بود که زنان بگوید که باید یا نباید بچه دار بشوند، دیگری از صندلی پر زرق و برق خود به زمین آمده بود که به روحانی ای بگوید که چگونه ردایش را

جمع کرده و بپوشد، کند، یا آن یکی که دستور داده بود که مردی چگونه روده یک پرنده را پاک کند.

وقتی که مردم یکی از این خدایان را عبادت نمی کردند یا غذا و لباس برای روحانی های آنها تامین نمی کردند، این خدا آنها را با تهدید و غضب قحطی و ویران کردن محصولات کشاورزی سرکشی می کرد. بعضی اوقات به ملل دیگر اجازه می داد این مردم نافرمان را به بردگی بگیرند، و همسران و بچه هایشان را بعنوان برده بفروشند؛ اما او معمولاً کینه و انتقام خود را با قتل اولین نوزاد آنها نشان می داد. روحانی ها همیشه کل وظایف خود را انجام می دادند، نه تنها در پیش بینی این بلاها بلکه در اثبات آنها و اینکه وقتی این بلاها و آفات اتفاق می افتاد می گفتند که بخاطر این بود که مردم به اندازه کافی به آنها خدمت نکرده و خواسته های آنها را برآورده نساخته بودند.

این خدایان همانطور که ملتها با یکدیگر فرق داشتند آنها هم با یکدیگر متفاوت بودند، بزرگترین و قدرتمندترین ملل، پر قدرت ترین خدایان را داشتند، و ملتهای ضعیف موظف بودند که تابع پس مانده های آسمانها باشند. هر یک از این خدایان به همه بردگان خود وعده خوشی در این جهان و پس از آن را می دادند و آنها را در صورت شک و تردید نسبت به قدرت خود و فکر در مورد اینکه ممکن است خدای دیگری از آنها برتر اما انکار وجود همه خدایان، دیگر باشد، تهدید به مجازات ابدی می کردند جرم الجرائم بود و اکنون نیز هست. اگر به این خدایان معتقد باشی، می توانی دستانت را با خون انسان آب بکشی، با تهمت و افترا، خوشنامی یک انسان بیگناه را آلوده بکنی، کودک در حال لبخند زدن در آغوش مادر را خفه کنی، فریب بدهی، دختر زیبایی را که تو را دوست دارد و به تو

اعتماد می کند، نابود و ویران کنی، اما هنوز می توانی مجازات نشده و خلاص بشوی. به خاطر انجام همه اینها هنوز هم قابل بخشش هستی. دادگاه الهی ورشکسته و فاسد در آسمانها به تو معافیت می دهد.

خدایان (2)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوار)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

انکار و رد این اشباح لایتناهی، این خدایان و نادیده گرفتن صورت " شیرین و گرم" باریتعالی، معادل نفرت ابدی برای شما خواهد بود. دروازه های طویل بهشت بر روی شما بسته خواهد شد و شما با نفرینی ابدی که در گوشتان صدا خواهد داد و با لکه ای ننگ بر پیشانی خود، بعنوان یک محکوم همواره زنده و یک موجود ابدًا لعنت زده در جهنم سرگردان خواهید بود.

یکی از این خدایان که سپاس و مهر و محبت از ما طلبکار است و مورد عبادت هم قرار گرفته، اگرچه که چیزی از بیرحمانه تر از عبادت پیدا نمی شود، به مردم منتخب خود قواعد زیر را بعنوان قوانین جنگ راهنمایی و توصیه کرده است: "وقتی که به شهری وارد می شوید که قصد دارید علیه آن بجنگید، به مردم آن اعلام صلح کنید و خود را مدافع صلح جا بزیند. مردم و همگی را وادار کنید که به رعایا و خدمت گزاران شما تبدیل

شوند. اگر آنها با شما صلح نکردند و جنگیدند، شما شهر و کلیه ساکنانش را تسخیر کنید و هنگامی که خداوند متعال شهر را در ید قدرت شما قرار داد، کلیه افراد ذکور را از دم شمشیر بگذرانید. زنان و کودکان و حیوانات و غنائمی را که در شهر وجود دارد، به تعلق خود درآورید. سپس همین کار را در مورد شهرهای دیگر که بسیار از آن شهر دور هستند انجام بدهید. اما در شهرهایی که خداوند پر عظمت به شما بعنوان میراث داده است حق دارید هیچ موجودی را زنده نگذارید.

به ما گفته شده که چنین خدایی را عبادت کنیم: در مقابل او سجده و تعظیم کنیم و بگوئیم که وی خوب و بخشنده است، عادل و مظهر عشق و محبت است. به ما گفته شده که هر نوع صفت و احساس والا را به این خدا نسبت بدهیم و اگر از انجام این کار خودداری کنیم، تقبیح می شویم، مورد نفرت قرار گرفته و طرد خواهیم شد و همین خدا تهدید می کند که ما را در آتش ابدی خواهد سوزاند. اما بگذار مردم متنفر باشند، بگذار خدا تهدید کند، ما مردم را آموزش خواهیم داد و خدا را حقیر شمرده و به مصاد می طلبیم.

کتابی که انجیل خوانده می شود با عبارات و روایاتی وحشتناک و ناعادلانه پر شده است. انجیل کتابی است که در مدرسه به کودکان تدریس می شود تا آنها با ملاطفت و انسان بار بیایند. این کتابی است که می خواهند در قانون اساسی ما بعنوان مرجع قدرت و منبع عدالت برسمیت شناخته بشود.

عجیب است که کلیسا هیچکس را بخاطر اینکه خدا را بد می داند یا بد بداند تحت تعقیب قرار نداده است، در حالیکه صدها میلیون بخاطر اینکه به خدا بعنوان موجودی خوب فکر کرده اند، نابود شده اند. کلیسای اورتدکس هرگز فرقه یونیورسالیست ها را بخاطر گفتن اینکه "خدا محبت است"، نخواهد بخشید. کلیسای اورتدکس همواره بر نفرت ورزیدن و اینکه کلیه مردم زن و مرد و کودک لایق نفرت ابدی هستند، پافشاری کرده است.

از ما خواسته شده است که بخش های وحشتناک انجیل و این اصول جنگ را موجه بدانیم چون انجیل کلام خدا است! از لحظه ای که ما می پذیریم که چون انجیل کتابی مقدس است و به همین دلیل نباید مورد تردید قرار بگیرد، از همان لحظه بردگی مغزی و زندان فکری را پذیرفته ایم. اگر ما محق هستیم که عقل و مغز خود را به کار بگیریم، مطمئناً حق داریم بر طبق عقل و خرد خود عمل کنیم و هیچ خدایی حق مجازات ما را ندارد.

رستگاری از طریق بردگی بی معنی است. تا زمانی که فکر کنید انجیل از آسمان آمده است، این کتاب ارباب شما باقی خواهد ماند. تمدن در این قرن حاضر، زاده ایمان به خدا نیست، برعکس ناشی از بی دینی و آزادی افکار است. چیزی که به نظر من می آید و به نظر هر انسان عاقلی هم به همین ترتیب قانع کننده می آید این است که انجیل کاملاً و خالصاً اختراع انسان است، یک اختراع بربرمآبانه.

انجیل را مانند هر کتاب دیگری بخوانید، به آنچه که در آن آمده فکر کنید، باندهای تعصب را از چشمان خود بر دارید، قلب خود را از ترس بری کنید، تعصب را از مغز خود بزدائید و سپس کتاب مقدس را بخوانید. آنوقت خود شما منصفانه قضاوت می کنید که نویسنده چنین کتابی چگونه می تواند مظهر غائی عقل و خرد و خلوص و پاکی باشد؟

اجداد ما نه تنها کارخانه تولید خدا داشتند بلکه کارخانه های تولید شیاطین هم داشتند. این شیاطین معمولا خدایان سرنگون شده و نافرمان بودند. برخی شورشهای ناموفق بر پا کرده بودند، برخی ناپرهیزی کرده و در سایه لایه های ابر در آسمانها، همسر خدای خدایان را بوسیده بودند و به همین دلیل لعنت شده بودند.

این شیاطین معمولا به انسان سمپاتی داشته اند. در مورد آنها یک حقیقت خارق العاده وجود دارد: در کلیه تئولوژیها، میتولوژیها و ادیان، شیاطین از خدا بخشنده تر و بطور کلی به انسان نزدیک تر بوده اند. هیچیک از شیاطین به ژنرالهای خود دستور قتل عام کودکان و پاره کردن شکم زنان حامله را نداده است. این وحشیگری ها همواره توسط خدای خدایان فرمان داده شده اند. این بربریت کار خدای خدایان بوده است. قحطی های ترسناک با کودکان در حال مرگ با لبان خشکیده از تشنگی و در حال مکیدن پستانهای خشک مادر، کار و فرمان "خدای مهربان" بوده اند. هیچیک از شیاطین به این بیرحمی متهم نشده اند و مقصر نبوده اند.

بر طبق اسناد و مدارکی که در کتابها موجود است، یکی از خدایان بجز هشت نفر دنیایی را به نابودی کشاند. پیر، جوان و زیبا و بی دفاع همگی

به فرمان خدا در دریا غرق شدند. این تراژدی وحشتناک که به تصور هیچ کشیش احمقی هم نمی تواند برسد عمل شیطان نبود بلکه دقیقا کار خدا بود که مردم بیچاره ای را که او را عبادت می کردند به ورطه نیستی و نابودی کشاند.

خدایان (3)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان
گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

گفته می شود که یکی از همین خدایان، دستورات زیر را در مورد به بردگی گرفتن انسانها به پیروان خود داده است:

"اگر یک برده را خریدید، او معمولا ۶ سال خدمت می کند و درسال هفتم آزاد شده و به بیرون می رود. اگر با پای خودش آمده با پای خودش هم بیرون می رود، اگر متاهل باشد همسرش هم با او می رود. اگر ارباب

برایش همسر گرفته باشد و او دارای فرزندان دختر و پسر بشود، ارباب صاحب همه آنها خواهد بود و اگر مرد آزاد شود فقط خودش می رود چون همسر و فرزندان متعلق به ارباب هستند. حال اگر برده بگوید که من همسر و بچه هایم را دوست دارم و نمی خواهم بروم، ارباب او را به نزد داورانی می برد که حکم می کنند که گوش برده را در بیرون خانه و در ملا عام با درفش سوراخ کرده و وی تا آخر عمر بعنوان غلام حلقه بگوش برده ارباب باقی بماند.

آیا این عمل تاکنون از هیچ شیطانی سر زده است؟ آیا هیچ شیطانی چنین راه حلی بیرحمانه و قسی القلب را در حق یک پدر، همسر و کودکان آنها انجام داده است؟ چه کسی چنین خدایی را عبادت می کند؟ چه کسی در مقابل چنین هیولای کریهی سجده می کند؟ چه کسی برای چنین خونخواری عبادت بجا می آورد؟ کلیه خدایان دشمنانشان را تهدید کردند که روح آنها را دچار عذاب می کنند. کدامیک از شیاطین چنین تهدیداتی کرده اند؟

از نظر من توضیح ایده های مربوط به خدایان و شیاطین ساده و سهل است. آنها تولیدات کاملا مادی و طبیعی هستند. انسان همه آنها را آفریده است و تحت شرایط مشابه و یکسانی دوباره همه آنها را خلق خواهد کرد. انسان نه فقط کلیه این خدایان را خلق کرده بلکه آنها را از موادی که در اطرافش بوده ایجاد کرده است. عموماً انسان، خدایان را در قالب خودش زده است و به آنها دست، سر، پا، چشم، گوش و اندام تکلم را بخشیده است. در هر ملتی، هم خدایان و هم شیاطین آنها نه فقط همان زبان سراسری را حرف می زنند بلکه همان اشتباهاتی که مردم عادی در زمینه های تاریخ، جغرافیات، ستاره شناسی و کلیه واقعیات دیگر مرتکب می شوند را مرتکب می گردند.

هیچ خدایی متفاوت تر و پیشرفته تر از مردمی که او را خلق کرده اند، نبوده است. سیاه پوستان خدایان خود را با پوست سیاه و موی فروری درست می کردند؛ خدایان مغول ها پوست زرد و چشمان بادامی تیره داشتند. یهودیان مجاز نبودند که خدایان خود را نقاشی کنند وگرنه، ما یهودا را با ریش پر، صورت بیضی شکل و یک دماغ عقابی می دیدیم. زئوس یک یونانی کامل و تمام عیار بود و ژئو مانند یک عضو سنای روم به نظر می آمد. خدایان مصر صورتهای صبور و قیافه هایی آرام مانند مردمی که آنها را ساخته بودند، داشتند. خدایان کشورهای شمالی در رداهای پشمی و گرم؛ و خدایان مناطق حاره لخت بودند. خدایان هند سوار فیل بودند و خدایان جزایر، شنا کنندگانی ماهر بودند. خدایان مناطق قطبی شیفته چربی وال (حیوان عظیم الجثه) بودند.

تقریباً همه مردم خدایان خود را نقاشی و طراحی می کردند. سپس این نقاشی و طراحی توسط مردم فقیر و طبقات پائین بعنوان خدایان واقعی تلقی می شدند که باید نماز و عبادت و قربانی در حق آنها انجام می شد. در برخی از کشورها حتی امروزه هم اگر مردم بعد از یک دوره طولانی عبادت و قربانی برای خدای خود، به خواسته ها و امیال شان نرسند، این خدایان یعنی همان تصاویر و مجسمه ها و طراحی ها را، بعنوان خدایان نالایق و ناتوان با روشی سرزنش بار، رو به پشت گذاشته، روی آنها را می پوشانند و با نفرین و سرزنش به آنها می گویند:

"شما بی قرب و ارزش هستید؛ ما شما را در یک معبد رفیع و مجلل خانه دادیم؛ با طلا تزئین تان کردیم؛ بهترین اغذیه را برایتان فراهم نمودیم و زیبا رویان را به شما تقدیم کردیم؛ با این همه توجهات و محبت ها، شما آنقدر ناسپاس هستید که از برآوردن خواسته های ما امتناع می کنید" پس از این،

آنها خدایان خود را از جایگاه شان پائین کشیده، رو به پشت می خوابانند و در اشغال و کثافات در گذرگاهها رها می کنند. اگر پس از مدتی این مردم بنوعی و به دلیلی به خواستشان رسیدند، طی تشریفات بزرگی این خدایان را تمیز کرده و با احترام آنها را به معبد باز گردانده و در مقابل شان تعظیم کرده و از عمل خود معذرت خواهی می کنند. آنها به خدایان خود می گویند:

"ما مقداری شتابزده بودیم و شما هم قدری تعلل کردید. چرا شما باید کاری بکنید که سزاوار چنین برخوردی بشوید؟ آنچه که اتفاق افتاده بهر حال اتفاق افتاده است. بیائید دیگر درباره آن فکر نکنیم. اگر شما گذشته را فراموش کنید ما شما را مجدداً و بیش از گذشته در طلا و نور و ناز و نعمت غرق خواهیم کرد."

انسان هرگز از حیث خدا و خدایان کم نیاورده است. انسان تقریباً همه چیز را عبادت کرده است از جمله بدترین و تهوع آورترین جانوران را. انسان، خدا، زمین، آب، هوا، نور و ستارگان را پرستش و حتی برای صدها سال در مقابل مارهای بزرگ سجده و تعظیم کرده است. در همین دوران معاصر، قبایل وحشی، خدایان خود را از اشیایی که از مردم متمدن می گیرند، می سازند. قبیله توداس، زنگوله گردن گاو را عبادت می کند. قبیله کوتاس به یک جفت بشقاب نقره ای که بنظر آنها زن و شوهر محسوب می شوند، نماز و عبادت می کنند.

برتری فیزیکی مرد بر زن، این واقعیت که اکثریت خدایان مذکر هستند را توضیح می دهد. اگر زنان این برتری فیزیکی را دارا بودند، آنگاه اکثر خدایان، زن می شدند و باید لوکس، با لباسهای لختی و موهای آویزان و براق، و در وسایل مجلل ظاهر می شدند.

هیچ چیز از این روشن تر نیست که هر ملتی، کارآکترهای عجیب خود را به خدایان ساخته دست خود می بخشد و هر فرد نیز ویژگیهای منحصر به فرد و غریب شخصیتی اش را به خدایش می دهد.

خدایان (4)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان
گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

انسان به دلیل نادانی و جهل اش فرض کرد که تمامی پدیده های زندگی توسط و با ارجاع به نیروی مافوق و آگاهی بوجود آمده اند. حفظ روابط دوستانه با این نیروها موضوع کلیه ادیان بوده و هست. انسان از ترس به زانو درآمد تا یاری بخواهد یا تقاضای چیزهایی را از خدا و خدایان بکند که از دسترسی به کسب آنها ناتوان بود. انسان در مقابل رعد و صاعقه و طوفان و قحطی و خشکسالی که از علاج آنها و یا خنثی کردن تاثیراتشان ناتوان بود به خدایان و به ادیان پناه برد. انسان در حضور آتشفشان به زانو درآمد و در خوف فرو رفت. جنگلهای بزرگ با انواع جانوران و هیولاهای ترسناک و وحشی پر شده بودند، موجودات هیولوار در اعماق جنگلها و دریاها بی انتها شروع به خزیدن می کردند، شهاب های شعله ور و آتشین، خسوف های مهیب، سکوت ترسناک ستارگان و بیشتر از همه هراس دردناک از مرگ، انسان را متقاعد کرد که او چیزی جز طعمه و بازیچه قدرتهای نامرئی و بدخیم نیست. بیماریهای عجیب و هراسناک که انسان به آن دچار می شد، تب های سوزان و لرزهای یخ زنده و چنندش آور، حملات صرع و غش، فلج شدن های ناگهانی، تاریکی شب ها و رویاها و خیالهای سرکش و عجیب و غریب و ترسناک مغز بشر را پر کرده بودند وی را وادار کردند بپذیرد که او توسط هزاران روح شیطانی محاصره شده است. بدلایلی انسان تصور کرد که این ارواح، قدرتهای گوناگونی دارند، که همه مانند هم متوسط و کم تاثیر نیستند، که بالاتر ها، پائین (انسان) بستگی به یاری (ترها را کنترل می کنند و اینکه حیات خود او قوی ترین این ارواح دارد. با چنین مقصودی، انسان شروع به نماز و عبادت کرد، به سجده روی برد و به نذر و نیاز و قربانی کردن برای خدایان پناه برد. این افکار و ایده ها و این وضعیت برای انسان ابتدایی در همه جای دنیا کم و بیش یکسان بود.

برای قرن‌ها، کلیه ملل تصور می‌کردند که مریض‌ها و بیماران روانی به کنترل ارواح شیطانی درآمده‌اند. تا هزاران سال حرفه پزشکی عبارت از ترساندن این ارواح و بیرون کردن آنها از جان بیماران بود. معمولاً کشیش‌ها، بلندترین و گوش‌خراشترین صداها را در می‌آوردند. آنها درشیپور می‌دمیدند، بر طبل‌های زمخت و ناهموار می‌کوبیدند و ناخوشایندترین صداها را سر می‌دادند. اگر اینها تاثیر نمی‌کرد، آنها از پر قدرت‌ترین خدایان کمک می‌طلبیدند. ساکت کردن و منفعل کردن این ارواح، اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. انسان‌های برابر بیچاره با این تصور که دادن هدایا به این ارواح، دل آنها را به رحم می‌آورد، گران‌بهاترین هدایا را به آنها تقدیم می‌کردند. آنها با قلب‌های ریش‌ریش‌خود، خون‌فرزندانشان را بعنوان هدیه به درگاه این ارواح تقدیم می‌کردند. برای انسان برابر اولیه تصور اینکه خدا چیزی ورای خود او و متفاوت از اوست، غیر ممکن بود به همین دلیل سعی می‌کرد با دادن جان فرزند خود و با غم و اندوه ناشی از این قربانی کردن، دل این خدا و این روح را به رحم بیاورد و از شر مصائب طبیعی و بدبختیهای زندگی نجات پیدا کند. به همین دلیل بود و هست که چه در زمان توحش انسان و چه در زمان تمدن او، دو طبقه وجود داشتند و دارند که یک طبقه از قبل تجارت و سرمایه‌گذاری در هراس و جهل طبقه فرودست زندگی و ارتداق می‌کند. بدنبال این، افراد معینی شروع کردند که بین انسانها و این خدایان بعنوان واسطه عمل کنند، بر این خدایان تاثیر گذارند و انسانها را در جهت انجام وظایفشان نسبت به این منشا و شروع به کار کشیشان و این قدرتهای نامرئی راهنمایی کنند سیستم کشیشی بود. کشیشان وانمود کردند که مابین خشم خدایان و ناتوانی و جهل انسانها میانجی هستند. کشیش، وکیل انسان در محضر بهشت بود. او پرچم مذاکره، اعتراض و درخواست انسانها را به دنیای نامرئی حمل می‌کرد و با فرمان، حکم و اعمال اقتدار این خدایان به نزد انسان باز می‌گشت. انسان در مقابل خدمتگزار خود به زانو درآمد و کشیش با سو استفاده از باصطلاح نفوذ خود در نزد خدایان، انسان

همنوع خود را به یک برده و یک ریاکار تبدیل ساخت. مسیح، پسر فرضی خدا، تصور می کرد که مردم تحت تصرف ارواح شیطانی درآمده اند و متناوبا طبق اسناد و تاریخ، با ترساندن اهریمن ها و بیرون آوردن آنها از تن همنوعان بدبخت خود، سعی می کرد منشا الهی و آسمانی خود را به مردم اثبات کند. بیرون آوردن شیاطین از جسم و روح مردم کسب و کار اصلی وی بود و شیاطینی که محو می شدند هر از گاهی او را بعنوان نجات دهنده و مسیحای واقعی به رسمیت می شناختند که البته این از نهایت لطف آنها بود و مایه خوشبختی و مشهور شدن مسیح می شد. مردم مذهبی همیشه شهادت نامه های شیاطین را کامل و جامع دانسته اند و نویسندگان انجیل از این شیطانچه های منادی تاریکی با رضایت فراوانی یاد می کنند و گفتارهای آنها را در بخشهای مختلف انجیل نقل قول می کنند.

این واقعیت که مسیح قادر بود در مقابل وسوسه های شیطان مقاومت کند، نشانه بی تردید این بود که وی توسط خدا یا خدایان یا حداقل توسط موجوداتی برتر از انسان حمایت می شد. ماتیو مقدس روایتی دارد که طبق آن شیطان، مسیح پسر خدا را وسوسه می کند و این مساله که مسیح همواره قهرمانانه و بطرز والایی در مقابل وسوسه های شیطان ایستادگی کرده، همیشه مسیحی ها را شگفت زده نموده است.

طبق انجیل شیاطین انواع گوناگونی داشتند — برخی قادر بودند حرف بزنند و بشنوند، برخی کر و لال بودند. همه آنها به طرز یکسانی طرد نمی شدند. با ارواح کر و لال نمی شد به راحتی درگیر شد. مارک مقدس در مورد یک مرد موقر می گوید که فرزند پسر خود را به نزد مسیح برد. پسر به نظر می آمد به تصرف یک روح شیطانی کر و لال درآمده بود و پیروان

قدیس مسیح نتوانسته بودند آن را از روح و جسم وی بیرون بیاورند. مسیح به آن روح گفت: "ای روح لال و کر! من دستور می دهم از بدن او خارج شوی و دیگر وارد آن نشوی!" سپس روح کر و لال (که حرفهای مسیح را شنیده بود) فریادی زد (او که لال بود) و فوراً جایی را که اشتغال کرده بود یعنی بدن پسر آن مرد را خالی کرد. درجه و میزان سهولتی که مسیح آن روح شیطانی کر و لال را بیرون آورد، پیروانش را شگفت زده کرد و آن قدیسین خصوصی از مسیح پرسیدند چرا خود نتوانستند این کار را بکنند؟ مسیح به آنها جواب داد که این نوع ارواح را فقط می توان با عبادت و نماز و روزه مستمر از جسم و روح مردم بیرون آورد.

آیا هیچ فرد مسیحی اگر چنین روایتی را اگر در جایی دیگر غیر از انجیل بخواند، باور خواهد کرد؟

خدایان (5)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

مشکل این است که افراد مومن متعصب، دریچه عقل و خرد خود را می بندند و سپس در انجیل را باز می کنند. در زمانهای قدیم، وجود شیاطین کاملاً پذیرفته شده بود. مردم هیچ تردیدی در این مورد نشان نمی دادند و از چنین اعتقادی، این باور در می آمد که برای از بین بردن این شیاطین یا باید خدا بود یا توسط خدایان حمایت شد. بنیان گذاران کلیه ادیان ادعای خود را به داشتن منشا الهی و کنترل ارواح شیطانی و معلق ساختن قوانین طبیعت، تثبیت کرده اند. پیغمبری که نمی توانست از پس قدرت تاریکی برآید، تحویل گرفته نمی شد. احساسات والا و عالی، زندگی مقدسانه و بدون گناه و تقصیر، اگر با قدرت معجزه کردن و فرمان دادن به ارواح همراه نبود، احترام و مقبولیت کمی داشت.

عقیده به خیر و شر، ریشه اش در این واقعیت است که انسان بوسیله پدیده هایی محاصره شده بود که می خواست آنها را خیر یا شر بنامد. پدیده هایی که اثر خوبی روی انسان داشتند به ارواح خیر و آنهایی که اثر نامطلوب و یا مخرب روی او داشتند به ارواح شر منتسب می شدند. اما به هر حال همه پدیده ها به روح و ارواح منتسب می شدند و ارواح هم بر حسب پدیده ها تقسیم بندی می شدند و پدیده ها هم به روح و ارواح منتسب می شدند و پدیده ها هم بر حسب تاثیرشان روی انسان خیر یا

شر خوانده می شدند. ارواح خیر موجب پدیده های خیر و ارواح شر موجب ارواح شیطانی بودند. از این رو ایده شیطان به همان اندازه ایده خدا همگانی و عام است.

بسیاری از نویسندگان معتقدند که یک ایده، زمانی عام و همگانی می شود که حقیقت باشد، ایده های عام، همگی ذاتی هستند و ایده های ذاتی نمی توانند غلط باشند. اگر عام بودن یک ایده ثابت می کند که آن ایده ذاتی است، و اگر ذاتی بودن یک ایده ثابت می کند که آن ایده درست است، پس معتقدین به ایده های ذاتی باید وجود یک خدای مافوق طبیعت و یک شیطان مافوق طبیعت دقیقا یکسان هستند و وجود یک شیطان به همان اندازه وجود خدا، واضح و مبرهن است. حقیقت این است که خدا از خیر، و شیطان از شر گرفته شد. این پندار که شیطان باعث خوشی می شود به همان اندازه این پندار که خدا باعث نکت و زجر می شود طبیعی و منطقی تلقی می شد. متعاقبا، اگر یک خرد، یک لایتناهی و یک مافوق طبیعت، خالق بلاواسطه پدیده است، مشکل می توان تعیین کرد که آیا این خرد لایتناهی مافوق، دوست یا دشمن است. اگر همه پدیده ها خوب بودند، ما می توانستیم بگوئیم که آنها همگی توسط یک موجود کامل و بی نقص خلق شده اند، اما از آنجا که پدیده هایی که بر انسان تاثیر می گذارند هم بد و هم خوب هستند، پس آنها باید توسط ارواح گوناگون و متعارض یکدیگر بوجود آمده اند، توسط روحی که بعض اوقات با شفقت و بعضی اوقات سراسر بد جنسی است.

دکترین احمقانه ای که ریشه همه پدیده ها را به دخالت ارواح خیر و شر توضیح می دهد، همیشه عام و همگانی بوده و هست. اینکه مردمان بسیاری هنوز به ارواحی معتقدند که قادرند نظم طبیعی رویدادها را تغییر

بدهند، باعث می شود که آنها همگی به نماز و دعا روی ببرند. هزاران و هزاران انسان روی به قدرتی می برند که از او بخواهند به جایشان عمل کند و تصمیم بگیرد. بعضی خواهان حفظ سلامتی شان هستند، بعضی می خواهند که خدا عزیزانشان را که از آنها دور هستند را مراقبت کند، برخی برای پول، عده ای برای باران، برخی برای توقف بیماریها و عده ای برای غذا، برخی برای قیامت، تعداد کمی خواهان عقل بیشتر و همیشه کسانی بوده و هستند که از خدا می خواهند بهترین را در حق شان انجام دهد.

هزاران نفر از خدا می خواهند که آنها را از شر شیطان حفظ کند، بعضی مانند داود برای انتقام جویی دست به دعا بر می دارند و تعدادی از خدا می خواهند آنها را از وسوسه حفظ کند. کلیه این نماز و دعاها مبتنی بر این پندار هستند که قدرت خدا نه تنها قادر است که نظم جهان را تغییر دهد بلکه روزی حتما این کار را خواهد کرد. این اعتقاد در بین اکثریت وسیعی از اقوام و ملت ها وجود داشته است. نه تنها انجیل بلکه همه کتابهای مقدس پر از داستانها و روایاتی از چنین دخالتها و تاثیرات خدا در تغییر نظم جهان است.

اگر ما به وجود خدایی مافوق و برتر از طبیعت عقیده داریم، پس بسیار طبیعی است که بخواهیم این قدرت در امور این جهان دخالت کند. اگر امکان دخالت خدا نباشد، اصولا چه لزومی به خدا و چه استفاده عملی از وجود خدا خواهد بود؟

کتابهای مقدس به ما داستانهای اعجاب آوری از دخالت و تاثیر خدای آسمانی می دهند؛ وقتی خدا دخالت می کند حیوانها مثل انسان حرف می زنند؛ چشمه های آب از استخوانهای خشک و سخت می جوشند؛ آفتاب و ماه در آسمانها می ایستند تا ژنرال جاشوا وقت بیشتری برای کشت و کشتار داشته باشد؛ دیگر آتش نمی سوزاند؛ سطح آب متوقف می شود و اگر خدا بخواهد یک دفعه مانند یک دیوار می ایستد؛ ذرات شن به شپش تبدیل می شوند بعد به مار تبدیل می شوند و سپس یکدیگر را می بلعند؛ پیشگویی از تاریخ و واقعیتها ساده تر می شود؛ زنان به نمک تبدیل می شوند تا یک واقعه را در ذهن یک مرد تازه نگه دارند؛ لباسها تا چهل سال از پاره شدن خودداری می کنند؛ خرسها کودکانی را تکه و پاره می کنند که به مرد پیر طاسی خندیده اند؛ پرندگان، رستورانها را اداره می کنند و به پیغمبران سرگردان مجانی غذا می دهند؛ انسانهای مرده زنده می شوند تا به دشمنان متلکی بگویند و شوخی کنند؛ جریانهای بزرگ آب غرغر می کنند و نیروی جاذبه را به سخره می گیرند. رشد عضلات انسان به درازی موی او بستگی پیدا می کند؛ جادوگران و شعبده بازان آزادانه حرف می زنند و تبادل نظر می کنند و خدا خودش بعد از اینکه خیاط و لباس دوز شد به سنگ قبر درست کن و قبر کن تبدیل می شود.

خدایان (6)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

حائل بین زمین و آسمان برداشته شده بود. سایه های این جهان، تابش آسمان و حرارت جهنم قاطی و عجین شده بودند طوری که انسان مطمئن نبود که ساکن کدام کشور است. انسان در یک جهان غیر واقعی زندگی می کرد. او ایده ها و رویاهایش را با چیزهای واقعی یکی گرفت. ترسها و اوهام او بدخیم و به هیولای ترسناکی تبدیل شدند. انسان در بین اوهام و ترسها و دنیایی رویایی زندگی می کرد؛ در بین جادوگران و اشباح مقدس، و خدایان و شیاطین بسر می برد. او در بین زیبا رویان و کنیزان، در میان مخلوقات شیطانی و ارواح اوقات را بسر می برد. اعماق دور افتاده و دوردست با جانوران عجیب و بالهای تیز پوشیده شده بود؛ با

دهانهای خرناسه کننده، ناخنهای تیز و قوی، با نگاهها و قیافه های پر از اغراض ترسناک جنسی، با قیافه های عجیب و تغییر شکل داده شده و مملو از نفرت، و با هر قیافه دیگری که ترس می تواند بیآفریند و با غلظت متراکم و سنگین سایه های تاریکی آن را رنگ آمیزی کند.

برای دیوانه شدن کسی، کافی است فکر کنید چنین کسی در شبی طولانی چه زجرهایی کشیده، چه شکنجه هایی تحمل کرده، چه موجودات و نیروهایی محاصره اش کرده اند و اشباحی که در هوا موج می زده اند را به یاد بیاورید. عجیب نیست که انسان به زانو افتاد و معبدها و محرابها ساخت و آنها را با خون خود رنگ آمیزی کرد. عجیب نیست که انسان برای فرار از این هراس و اوهام و زجر و برای کمک، به کشیش ها و مقام های روحانی و جادوگران پناه برد. تعجبی نیست که او با چهار دست و پا در گرد و خاک معابد می خزید و در جنون ناشی از استیصال از خدایان تمنا کرد که به فریادهای تلخ و جگرخراش و ناشی از ترس و درد وی گوش کنند.

بعنوان موجود نامتمدنی که از موقعیت بربریت ظهور می کند، انسان بتدریج ایمانش را به خدایان چوبی و سنگی از دست داده و به جای آنها مجموعه ای از ارواح را می پرستد. او با رشد آگاهی اش، ارواح کوچکتر را به دور افکنده و بجای آنها فقط به یک خدا معتقد می شود که به زعم او مافوق همه چیز و ابدی است. با تصور اینکه این روح بزرگ، مافوق طبیعت است، انسان از او در ازای عبادت و تقدیر و رشوه، تقاضای مساعدت و یاری می کند. بالاخره با درک اینکه از این روح الهی به او کمکی نمی شود، و با فهم اینکه هر تلاش و جستجوی او به شکست منجر می شود و با دریافتن اینکه کاری از این روح مافوق ساخته نیست، انسان شروع به

تحقیق در باره حقایقی که در اطرافش قرار دارند و او به آنها وابسته است می کند.

مردم شروع به تفکر، به استدلال و به تحقیق می کنند، بتدریج، بطئی و دردناک اما مطمئن، خدایان از زمین بیرون رانده می شوند. تنها در شرایطی استثنایی و فقط توسط انسانهای مذهبی از خدایان انتظار دخالت در زندگی مردم می رود. در بسیاری از امور، دیگر توقع می رود که انسان آزاد باشد. از زمان اختراع کشتی بخار و راه آهن که باعث مبادله محصولات کلیه کشورها شده، قحطی که کسب و کار خدا بود از دستش بیرون آمد. بعضی اوقات، خدایان کودکی که والدینش او را پرستش می کردند، را می کشتند. بعنوان یک اصل دیگر آنها باعث تصادف در ریلهای آهن یا انفجار آبگرمکن ها و ترکیدن لامپها نمی شدند؛ تب زرد و آبله مرغان و وبا هنوز از سلاح های الهی و آسمانی بحساب می آمدند، اما مخملک و دیفتری را دیگر ناشی از علل و عارضه های طبیعی می دانیم. عموماً، خدایان از غرق کردن کودکان دست برداشته اند. تنها استثناً، غرق کردن بصورت مجازات برای کودکانی است که شباهت یهودیان را بجا نمی آورند. خدایان هنوز به برخی از امور و مسایل پادشاهان، مردان نابغه و ثروتمندان بزرگ می پردازند؛ اما مردم عادی در عدم انجام وظایف و مسئولیتهای شان به حال خود گذاشته شده اند. در جنگ بین دولتهای بزرگ، خدایان همچنان دخالت می کنند اما در جنگ بر سر غنائم، بهترین کس با یک معرف درستکار، قطعاً برنده خواهد شد.

اما کلیسا دست از دکتربین الهی اش بر نمی دارد. اگر این کار را بکند، همه چیز خود را از دست می دهد. کلیسا هنوز اصرار می کند که نماز و عبادت باید بجا آورده شود چون خدا به آن جواب می دهد؛ هنوز می گوید

که قدرت مافوق طبیعت می شنود و به تقاضاهای درستکاران پاسخ می دهد؛ هنوز می گوید که قدرتی اسرار آمیز برای همه، همه چیز را فراهم می کند.

یک روحانی مومن از هر فرصتی استفاده کرد تا به پسرش بقبولاند که خدا از همه مخلوقاتش مراقبت می کند، که حتی یک گنجشک که به زمین بیفتد از توجه خدا دور نیست؛ که عشق و محبت او ورای همه چیز و قدرت از آن خداست. او بعنوان نمونه مرغ ماهیخوار را مثال می آورد که چگونه خدا پاها و منقارش را برای شکار ماهی ها مناسب خلق کرده است. می گفت نمی توان به این پرنده نگاه کرد و با طراحی بدنش عظمت خدا را بیاد نیاورد. می گفت این مهربانی و قدرت خداست که برای چنین پرنده ای با آن طراحی مناسب بدن، امکان رزق و روزی را فراهم کرده است. پسرش به او گفت بله پدر، من خوبی خدا را می بینم لاقلاً تا آنجا که به مرغ ماهیخوار بر می گردد. اما پدر فکر نمی کنی که این نظم و نسق و خلقت برای ماهیهای بیچاره پر از مرارت و بدبختی است؟

حتی مذهبیهون مدرن که در عین اینکه معتقد به دخالت همه جانبه خدا در زندگی مردم بخصوص در این دنیا و زمانه مدرن نیستند، همچنان معتقدند که در ابتدای حیات، خدایی قوانین حاکم بر کائنات را بوجود آورد. این نوع مذهبیهون معتقدند که متعاقب چنین قوانینی و در نتیجه آنها، انسان می تواند وزن سنگین تری را با کمک یک اهرم بردارد؛ که خدا باعث این مساله بود و نظم جهان را به نحوی مقرر کرد که دو بدن نمی توانند در آن واحد در یک زمان جا بگیرند؛ که بدنی که به حرکت افتاد تا زمانی که متوقف شود به حرکت خود ادامه می دهد؛ که فاصله بیرون و اطراف یک دایره بیشتر از فاصله دو نقطه آن است؛ که یک مربع مستطیل بجای پنج یا هفت ضلع، چهار ضلع برابر دارد. این نوع مذهبیهون از خدا بخاطر اینکه یکشنبه در آخر هفته و نه در وسط آن است، سپاسگزار هستند؛ که مرگ

پس از زندگی و نه در ابتدای آن می آید و در نتیجه به ما فرصت می دهد که برای روز مقدس قیامت آماده بشویم. این افراد مذهبی همه چیز را به این ترتیب به قدرت طراحی و دخالت خدا در همه جا نسبت می دهند. آنها اصرار می کنند کائنات و جهان توسط خدا خلق شده اند و انطباق وسیله با هدف توسط خداوند انجام شده است. آنها خورشید را به ما نشان می دهند، گلها، بارانهای ماه آوریل و هر چیز زیبا و مفید را، و آنها را به خدا، دخالت، طراحی و لطف او نسبت می دهند. آیا آنها هیچوقت سرطان را بعنوان طراحی و دخالت خدا و همانند طراحی گلهای زیبای رز و یا بارانهای ماه آوریل مطرح می کنند؟

خدایان (7)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گوین

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوار)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com

به ما گفته شده که کائنات و این جهان، طراحی و خلقت شده است. اما این پندار که ماده از ازل وجود داشته، مهمل است. طبق این نظریه، خدا از ازل وجود داشته و جهان را خلق کرده است. اگر خدایی جهان را خلق کرده است پس باید در زمان معینی این خلقت را آغاز کرده باشد و قبل از آن زمان باید ابدیتی بوده باشد که در آن هیچ چیزی وجود نداشته است، مطلقا هیچ چیز بغیر از خدایی فرضی. طبق این تئوری، خدا در ابدیت بسر برد، در یک خلا لایتناهی و در خدائیت کامل.

اذعان به خلقت جهان توسط خدا، این سوالات را مطرح می کند: خدا از چه چیزی جهان را خلق کرد؟ مطمئنا او جهان را از هیچ خلق نکرد. حتما باید ماده خارجی وجود می داشته است که البته این ماده خام هم طبق تئوری مربوطه اصلا وجود نداشته است. پس باید خدا جهان را از خودش درست کرده باشد چون خودش تنها موجود بوده است. جهان، مادی و ماتریال است و اگر از خدا درست شده باشد، پس باید خدا هم مادی و ماتریال بوده باشد. طبق همین منطق، آناکسمیندر به نقل از میلئوس چنین گفت: "خلق یعنی تجزیه بی نهایت"

گفته شده است که زمین به خورشید سقوط می کرد فقط به این دلیل که توسط جهانی دیگر جذب می شد و آن جهان دیگر توسط دنیاهای دیگری که ورای آن وجود داشتند، جذب می شد و این تا بی نهایت ادامه می یافت. این نشان میدهد که جهان مادی، لایتناهی است. اگر یک جهان لایتناهی از یک خدای لایتناهی ساخته شده، چقدر از موجودیت آن خدا باقی مانده است؟

اما ایده یک خدای خالق بتدریج کنار گذاشته شده است و تقریبا همه اذهان و افکار علمی بدرستی تائید کردند که جهان می باید از ابدیت

وجود می داشته است. جهان غیر قابل زوال است و نمی تواند خلق شده باشد. این افتخار قرن ماست که عدم زوال و وجود همیشگی نیرو و انرژی را ثابت کرده است. نه ماده و نه انرژی قابل اضافه شدن یا محو کردن نیستند. انرژی نمی تواند از ماده جدا باشد. ماده فقط در ارتباط با انرژی وجود دارد و نتیجتاً ثابت شده که نیرو مستقل از ماده و برتر و ماورای طبیعت غیر ممکن است.

پس باید نیرو و انرژی از ابدیت موجود بوده باشند و نمی تواند خلق شده باشند. ماده در اشکال بسیار متنوع و بیشمارش، از زمین سفت و مرده ناچشمان کسانی که ما دستشان داریم، و انرژی در تمام اشکالش بروزش، از حرکتی کوچک تا تکانهای عظیم در جهان، ایده خلقت و کنترل جهان توسط خدا را رد می کنند. تفکر، شکلی از انرژی است. ما با همان نیرویی که راه می رویم، فکر هم می کنیم. انسان یک اورگانیزم است که اشکال متعدد نیرو را به نیروی تفکر تبدیل می کند. انسان ماشینی است که در آن چیزی که آن را غذا می نامیم را وارد می کنیم و چیزی که آن را تفکر می خوانیم، تولید می کنیم. به شیمی فوق العاده ای فکر کنید که نان را به تراژدی جاودانی هملت تبدیل نمود.

خدا نمی تواند ماتریال و مادی بوده باشد. اما باید اورگانیزمی بوده باشد که قادر به تبدیل اشکال مختلف انرژی به فکر باشد. این کار را ما خوردن می نامیم. در نتیجه، اگر خدا فکر می کرده باید غذا هم بخورد. یعنی باید نیرویی را که به فکر تبدیل می شود را داشته باشد. غیر ممکن است موجودی از ابدیت، انرژی را به ماده تبدیل کند و در عین حال هم هیچ غذایی نخورد.

اگر نه ماده و نه نیرو خلق نشده باشند، ما چه شاهی بر وجود یک موجود مافوق طبیعت داریم؟ الهیون احتمالا خواهند گفت: "ما نظم و قانون داریم، علل و نتایج را داریم و مهمتر از همه ماده نمی توانسته خود را به حرکت وادارد." فقط محض خاطر ادامه روال بحث، تصور کنید که موجود مافوق طبیعت وجود نداشته و ماده و انرژی از ابدیت وجود داشته اند. حالا فرض کنید دو اتم به یکدیگر نزدیک می شوند، آیا اتفاقی می افتد؟ بله. فرض کنید تاثیر مخالف بر هم می گذارند. اگر اینطور بشود، شما هم ماده، هم انرژی و هم نتیجه و تاثیر را دارید بدون موجودی مافوق طبیعت. حالا فرض کنید دو اتم دیگر در اوضاع و احوالی یکسان بهم نزدیک می شوند. آیا تاثیر و نتیجه عینا مانند مورد اول نیست؟ چرا. پس ما نظم و قانون در طبیعت داریم. علل مشابه، نتایج مشابه ایجاد می کنند و این همان چیز است که ما نظم و قانون می نامیم. پس ما ماده، انرژی، علل و نتیجه و نظم و قانون داریم بدون اینکه موجود مافوق طبیعتی وجود داشته باشد. در این منطق هیچ چیز بجز فضای خالی برای موجود مافوق طبیعت باقی نمی ماند. تخت فرمانروایی او ناموجود است و قلمرو او مادیت ندارد، نیرویی ندارد و قانون و علت و نتیجه و محصول هم ندارد.

اما چه چیزی این همه ماده را به حرکت واداشت؟ اگر ماده و انرژی از ابدیت وجود داشته، پس ماده باید همیشه در حرکت بوده باشد، و بدون ماده، انرژی وجود نداشته است. انرژی همیشه فعال بوده و خواهد بود و هرگز توقفی برای آن نخواهد بود. نتیجتا اگر ماده و نیرو از ابدین وجود داشته اند، پس حرکت هم از همان ابدیت موجود بوده است. در کل کائنات، حتی یک اتم هم در حالت سکون نیست.

یک خدای خالق طبیعت که در هیچ زندگی می کند، هیچ است. طبیعت با تمام وجود ماده و انرژی را در آغوش گرفته و رشد می دهد. هر چیزی و رای ماده و انرژی، ناموجود، نامربوط و لایق تحسین و عبادت حتی یک تک انسان هم نیست و نباید باشد.

فقط یک راه برای نشان دادن یک نیروی مستقل و برتر از طبیعت وجود دارد و آنهم با قطع تداوم علل - نتیجه و فقط برای یک لحظه ممکن می شود. یک حلقه را از زنجیر دائما متصل و طولانی علل - نتایج قطع کنید، این پروسه متوالی عظیم را یک لحظه متوقف کنید و آنوقت بدون هیچ تناقضی نشان داده اید که طبیعت یک رئیس و سرپرست و خدا دارد. این واقعیت که ماده، ماده را جذب می کند را برای یک ثانیه تغییر بدهید، آنوقت می بینید که خدا ظاهر می شود.

خدایان (8)

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان
گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب (کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

پایه گذار یک دین باید بتواند آب را به شراب تبدیل کند، با اوراد و الفاظ، نابینا را بینا و معلول را سالم کند و با یک تماس مختصر جسمی، مرگ را به زندگی تبدیل سازد. چنین کسی برای نگهداشتن پیروان بربرش لازم بود نشان دهد که از طبیعت برتر است. در دوران جاهلیت، انجام این کار آسان بود. زودباوری و ساده انگاری مردم وحشی و تمدن نیافته بی حد و حصر بود. برای آنها چیز خارق العاده و عجیب، زیبا به نظر می آمد؛ هر چیز اسرار آمیزی والا و متعالی بود. هر مذهبی از اساس یک معجزه است؛ زیر پا گذاشتن طبیعت است و در نتیجه دروغین است.

هیچکس در کل تاریخ جهان، تلاش نکرده حقیقتی را با یک معجزه اثبات کند. قدرت حقیقت، قدرت معجزه را پشت سر می گذارد. هیچ معجزه ای هرگز در جهان اتفاق نیفتاده و هیچ انسان عاقلی هرگز فکر نکرده که معجزه می کند و تا زمانی که معجزه ای بوقوع نپیوندد، هیچ مدرکی دال بر وجود نیرویی مافوق و مستقل از طبیعت وجود ندارد.

کلیسا می خواهد ما به خدا ایمان داشته باشیم. بگذارید کلیسا یا یکی از مقدسین با نبوغش، معجزه ای بیافریند، آنوقت ما به خدا ایمان خواهیم آورد. به ما می گویند طبیعت را نیروی مافوقی می چرخاند. بگذار این نیروی مافوق حتی برای یکبار هم که شده طبیعت را کنترل کند، آنوقت ما به حقانیت کلیسا و خدا اذعان خواهیم کرد.

ما حرفهای زیادی را شنیده ایم. ما به سخنان پوچ و بی ایده دگیج کننده شما گوش دادیم. ما انجیل شما را که بهترین اثر فکریتان است را مطالعه کرده ایم. ما نماز و دعاهاى شما را شنیدیم و به آمین و یا رب العالمین های شما گوش کردیم. همه اینها رویهمرفته از هیچ هم کمترند. ما فاکت می خواهیم. ما در کلیسای شما را می کویم و فقط یک فاکت را استدعا می کنیم. ما ارادتمند و چاکر شما می شویم و در احترام به شما کلاهمان را بر می داریم اگر شما بتوانید همان یک فاکت را به ما ارائه کنید. واقعیت این است که ما همه چیز را در مورد حرفهای هیروتی و پوچ و معجزه های شما می دانیم. ما حقیقت را می خواهیم. ما فقط یک فاکت می خواهیم. یک فاکت را به ما صدقه بدهید.

معجزه های شما باستانی و عتیقه شده اند. شهود شما تقریبا دو هزار سال است که مرده اند. اعتبار آنها برای حقیقت و حقیقت جویی در محلی که اقامت داشتند برای ما کاملا ناشناس است. به ما یک معجزه عرضه کنید و آن را با شهودی که همچنان و هنوز در این دنیا زندگی می کنند، ثابت کرده و مادیت ببخشید. ما را برای شنیدن شیپورهای بادی به جریکو نفرستید، ما را برای عبور از دیا با کاپیتان یونا نفرستید و برای صرف غذا با آقای ازکیل نفرستید. فرستادن ما به شکار روباه با سامسون هیچ فایده ای ندارد. ما هیچ علاقه ای به سخنان بلیغ و فصیح خر بالام که به او الهاماتی شده بود، نداریم. مطلقا بی فایده است که به ما ماهی هایی را نشان بدهید که پول در دهانشان است. ما معجزه جدیدی می خواهیم و همین حالا هم می خواهیم یا کلیسا حداقل یک معجزه جدید به ما عرضه می کند یا باید در دکانش را برای همیشه تخته کند.

در زمانهای قدیم، کلیسا با پایمال کردن طبیعت به خدای خود مادیت داد. در آن زمانها، معجزه ها بسادگی وقوع می یافتند. آنقدر عادی شده بودند که کلیسا به کشیشان دستور داد که دست بردارند. و حالا همین کلیسا،

زمانی که مردم عاقل تر شده اند، اذعان می کند که نه تنها نمی تواند معجزه ای بیافریند بلکه مصر است که غیبت یا فقدان معجزه و زنجیره مستمر و مداوم علت و معلول، وجود یک قدرت مافوق طبیعت را اثبات می کند. اما واقعیت این است که زنجیره مستمر علت و معلول دقیقا عکس ادعای کلیسا را ثابت می کند.

طبیعت مجموعه یک سری از علل موثر است. طبیعت خلق نمی کند بلکه تغییر می دهد. هیچ آغازی نبوده و پایانی هم نخواهد بود. بهترین اذهان و افکار حتی در دنیای دینی اذعان می کنند که هیچ مدرکی در طبیعت مادی مبنی بر وجود آنچه که آنها خدا می نامند، وجود ندارد. تنها دلیل و مدرک آنها، پدیده هوش و هوشمندی است و آنان معصومانه می گویند که هوشمندی بر طبیعت مسلط است و در واقع مخالف طبیعت است. آنها اصرار می کنند که انسان، حداقل یک موجود ویژه است که در نقطه ای از مغزش، یک نقطه الهی موجود است، بخشی از اولین و بزرگترین علت. آنها می گویند ماده نمی تواند فکر و ایده را بوجود بیاورد اما ایده قادر است ماده را ایجاد کند. آنها می گویند انسان واجد هوش است و بنا براین باید هوشمندی بالاتر از انسان موجود باشد. چرا نمی توانیم بگوئیم که خدا با هوش و با نبوغ است از این رو باید نیرویی با هوشی بیشتر از او، وجود داشته باشد؟

تا آنجا که ما می دانیم هیچ نوع هوشمندی و نبوغی بجز ماده موجود نیست. ما نمی توانیم فکر و ایده ای را مگر اینکه از مغزهایمان تراوش کرده و بوجود آمده باشد، ایجاد کنیم.

علمی که مذهبیهون توسط آن، می کوشند وجود یک نیروی توانا و قدرت عقلی بالا را ثابت کنند، متافیزیک یا الهیات شناسی است. الهیات

شناسان تصدیق می کنند که پدیده ماده می رود تا وجود هر نوع قدرت
ما فوق طبیعت را رد کند چون در این پدیده جز یک زنجیره بی پایان علل
موثر یا یک ضرورت مکانیکی نمی بینیم. از این رو آنها برای اثبات نیروی
ما فوق طبیعت رو به پدیده ذهن و فکر می برند.

خدایان / رابرت گرین اینگرسول / ترجمه: اعظم کم گویان

گردآوری و تایپ توسط: برگه " خوره کتاب(کتاب خوان)"

<http://www.facebook.com/khoreh.ketab>

E-mail : khoreh.ketab@gmail.com